

متن پرسش

سلام استاد: وقت بخیر. متن زیر از جناب دکتر داوری است. لطف می کنید فرمایش خود رو در این باره مرقوم فرمایید. بحث علم دینی ۳۰ سال است به نتیجه نرسیده و بجایی نخواهد رسید. وقتی مطلب سیاسی با مساله علمی خلط شود بجایی نمی رسد. رضا داوری اردکانی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر بنده جواب آقای دکتر پورحسن به نامه‌ی مذکور، جواب عالمانه‌ای بود. از جواب منتقدین این‌طور برداشت می‌شود که هنوز نگاه ایدئولوژیک بر نگاه تفکرآمیز غلبه دارد. شاید با مقایسه‌ی نگاه منتقدین به سخن دکتر داوری و فهمی که برای آن سخن نیاز هست به این نتیجه برسیم ما هنوز به تاریخی که انقلاب اسلامی نیاز به آن دارد، نرسیده‌ایم. هنوز تفکر در میان نیست. نامه‌ی آقای دکتر پورحسن این است:

مدت هاست شیوه تفکر را از دست داده ایم

یادداشت دکتر قاسم پورحسن درباره انتقادهای عجولانه به نوشته دکتر داوری در مورد علم دینی و علوم انسانی اسلامی:

۱. غلبه نگاه‌های غیر علمی به مسائل علمی سبب شده است تا تفکر ورزی را فراموش کنیم. مسئله علوم انسانی به طور کلی یک مسئله اندیشه‌ای و علمی است، در حالیکه در سی سال اخیر منظور ایدئولوژیک در این باب داشتیم به همین دلیل دستاوردهای علمی نداشتیم، علم منطق خاص خود را دارد، علم در یک فرآیند طبیعی و طولانی و نه با تجویز یا تمنا ظهور می‌کند، تا زمانی که به این نکته التفات نکنیم نمی‌توانیم تحولی در علم به طور عام و علوم انسانی به طور خاص شکل دهیم. متفکران مغرب زمین به این مسئله بنیادین، تفتن پیدا کردند و قادر شدند وضع جدید و دانش جدید را ظهور بدهند. می‌توانیم از تجربه عقل جمعی بشر، بهره‌مند شده و با پیروی از الگوی مبتنی بر دانش، تحولی را در علوم انسانی بوجود می‌آوریم.

۲. داوری‌ها نسبت به نوشته دکتر داوری ایدئولوژیک و شتابزده بود. گفتار داوری حاوی سه بخش اساسی است:

الف) بررسی شرایط امتناع علم دینی و علوم انسانی اسلامی در ایران در سی سال اخیر

ب) تبیین منطق خاص علم

ج) بررسی شرایط امکان علوم انسانی اسلامی و علم دینی

پیش از توضیح سه پاره فوق متذکر می شویم، رویکرد دکتر داوری در این نوشتار کاملاً علمی و به دور از نگاه های ارزشدارانه بوده است در حالیکه منتقدان و مخالفان ارجمند به آن بی توجه بوده اند.

مدت هاست در برابر یک نظریه علمی، مواجهه ی شتابزده و ایدئولوژیک اتخاذ می کنیم. دکتر داوری یک فیلسوف برجسته و متفکری با بصیرت های بنیادین است، او ار نمی توان به هیچ روی فیلسوف حکومتی پنداشت. رویه و مشی فلسفی او این نکته را عیان می سازد که در تمام نوشته هایش، سیاست زدگی را کنار گذاشته و منطبق با دانش به بررسی انتقادی و تحلیلی مسئله پرداخته است.

فرض کنیم دکتر داوری در گذشته دیدگاهی متفاوت درباره علم، علم دینی و علوم انسانی اسلامی داشته و حال با مطالعه دقیق تر و اتخاذ روش علمی تر دریافته است که می توان در آن نظر پیشین خود، تحولی ایجاد کرد یا حتی از آن گذار نمود. ویژگی فیلسوف و متفکر دینی است که با دریافت نادرستی دیدگاه آنرا اصلاح کند یا کنار بگذارد و دیدگاه درست یا درست تر ار در پیش بگیرد، این چه ایرادی بر اساس منطق علم دارد؟

همه متفکران بزرگ با گذار از اندیشه های پیشین شان بود که نظریه ای جدید عرضه کرده اند و به همین دلیل امروزه از اندیشمندان برجسته بواسطه تحول یا گذار از دوران یک، دو و سه آن ها حسب اندیشه هایشان سخن می گوئیم. نگارنده اعتقاد ندارد دکتر داوری علم دینی با روایت و فهم متعارف و غالب در جامعه، را هیچگاه پذیرفته باشد تا حال بگوئیم آب پاکی را بر روی دست علاقه مندان و دلدادگان ریخته باشد.

۳. حقیقت این است بخش نخست گفتار دکتر داوری نیازمند بررسی تفصیل و دقیق است، دو فهم می توان از تلاش سی ساله متفکران ایرانی در باب علم دینی و علوم انسانی اسلامی به دست داد:

فهم نخست آن است که پس از انقلاب اسلامی، متفکران ایرانی به سبب هیجانات حاصل از انقلاب، در صدد کنار زدن غرب و دانش غربی بودند و دوره دوم غرب ستیزی را سامان دادند، اما نتیجه آن مطلوب نبود، فهم دوم این است که به سبب آگاهی از منطق و ماهیت علم، روی به اسلامی کردن علوم آورده و خواهان شکل دادن دانش متناسب با پرسش ها، اقتضائات و نیازهای جامعه بودند، در این رویکرد تلاش صحیحی در دریافت سرشت علم و دین و جامعه مدرن و امروزی بعمل آوردند و کوشیدند با سهیم شدن در علم، مرزهای دانش را بسط داده و دانش منطبق با نیازی ایران را سامان

دهند.

نقد دکتر داوری متوجه فهم نخست است، فهم نخست در این سی سال غلبه پیدا کرده و مانع فهم صحیح سرشت علم، دوره مدرن و منطق ظهور علم شده است. همین فهم نادرست از علم، غرب و علوم انسانی سبب شده تا به انسداد معرفتی در این باب برسیم و اگر همین روش را ادامه بدهیم هیچگاه دستاوردی نخواهیم داشت.

دکتر داوری در حدود بیان این شرایط امتناع با خوانش نخست که فهمی ایدئولوژیک و غیر علمی است، می باشد. به نظر می رسد عدم فهم درست این مسئله سبب شده تا منتقدان این چنین شتابزده به مخالفت با گفتارهای دکتر داوری روی بیاورند.

۴. بخش دوم نوشتار دکتر داوری از اهمیت بسیار برخوردار است. آیا تاکنون موفق به فهم دوره جدید شده ایم؟ چه مطالعاتی درباره اسباب ظهور دوره جدید صورت داده ایم؟ آیا غرب می توانست بدون روش آگاهی و گسست معرفتی از منظر پیشین خود نسبت به انسان، جامعه، علم و قدرت دست به ظهور چنین تحولاتی بزند؟

متاسفانه غلبه نگاه های غیر علمی سبب شده است تا برخلاف فیلسوفان اسلامی همچون فارابی و ابن سینا عمل نماییم. می خواهیم بدون خواندن و فهمیدن بنیادهای غرب، از آن گذر نمائیم و بنیادی دیگر فراهم سازیم، در حالی که آگاهی درستی از سرشت علم نداریم.

فارابی و ابن سینا به درستی یونان و دانش یونانی خوانده، تبیین کرده، نقد نموده و دانش جدید را ظهور دادند. این منطق بنیادین علم است. ما متاسفانه فرصت چهل ساله را برای فهم غرب، دانش های برآمده از عقل جمعی دوره مدرن و بنیادهای آن را از دست داده و نتوانستیم ماهیت و منطق علم را فهم کنیم. بدون فهم دقیق این شالود ها نمی توان ادعایی در خلا داشت. ظهور علم نه اتفاقی است و نه تابع امیال و پندارهاست. علم منطق خاص خود را دارد، پس باید این منطق را بیاموزیم، بدون آن نمی توان علمی را ظهور داد. سخن دکتر داوری بیان این حقیقت است. همچنان در علم دینی و علوم انسانی اسلامی به این مسئله بی التفات هستیم.

۵. هیچ متفکری نمی تواند حکم به امتناع ظهور اندیشه ای بدهد. دکتر داوری یک فیلسوف است. او نه جزم اندیش است و نه ایدئولوگ است. نگاه داوری فرانگرانه و عملی است، کمی بیندیشیم سپس نقد کنیم. او منکر تلاش علمی باسم ایرانی در وجه درست و منطقی نیست. چگونه می توان شرایط امکان ظهور یک علم را فراهم ساخت؟ با دستور و تجویز و کنار زدن عقل جمعی و دانش بشری نمی توان به آن دست یافت. با مشارکت و سهیم شدن در دانش بشری است که می توان علم را گسترش داد. تا زمانی که در دانش بشری شراکت نکنیم و مرزهای علم را گسترش ندهیم شرایط امکان فراهم

نخواهیم کرد و داشتن ادعا در اینصورت سراب است.

دکتر داوری به ما هشدار می دهد در صورتی که در جست و جوی دانش جدیدی هستیم باید شراکت در دانش داشته و آن را بسط دهیم. بدون ظهور منطقی و نظام مند دانش چگونه می توانیم دانش های موجود را انکار کرده و علم جدید بوجود آوریم. علم دینی در درجه اول تابع منطق ظهور علم است.

معتقدم هنوز بنیان های علم دینی و علوم انسانی اسلامی روشن نشده و تبیین صحیح از آن به دست نداده ایم. ابتدا باید سرشت علم را فهم کنیم سپس زمینه های اجتماعی و تحولات در حوزه جامعه را مورد مذاقه قرار داده و نسبت حقیقی علم و جامعه را بررسی نماییم، آنگاه بر اساس منطق علم، مطابق با نیازهای جامعه، دانش را می توان ظهور داد. این یک فرآیند طبیعی ظهور علم است که دکتر داوری در بخش سوم بدان تذکر می دهد.

بیان یک نظریه و نقد روشمند و علمی آن، می تواند یک فرصت پرغنیمت باشد. نقد بر اساس رویکرد صحیح سبب ایضاح مسئله می شود، همگان را دعوت کنیم به دور از حب و بغض نوشته دکتر داوری را به طور دقیق مطالعه کرده و با نقدهای منصفانه به بسط تفکر کمک رسانند.